

در آمدی بر تحلیل جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی با عنایت به بیانات امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب

سید مجتبیٰ نعیمی^۱

مقدمه

پیرامون زمان آغاز جنگ نرم در تاریخ جمهوری اسلامی، اتفاق نظر وجود ندارد. دیدگاه عمومی در این مورد آن است که بعد از به نتیجه نرسیدن دشمنان انقلاب و نظام اسلامی در جنگ هشت ساله، در نحوه دشمنی و ورزی آنها تغییری به وجود آمده و راه جدید که همانا جنگ نرم است را برگزیده‌اند. اما می‌توان این تاریخچه را عقب‌تر برد؛ همانگونه که در کلام امام راحل آمده است:

... مردم ما که در طول سال‌های جنگ و مبارزه ابعاد کینه و قساوت و عداوت دشمنان خدا و خود را لمس کرده‌اند، باید خطر تهاجم جهان‌خواران در شیوه‌ها و شکل‌های مختلف را جدی‌تر بدانند... در مقطع کنونی به طور جد از همه گویندگان و دست‌اندرکاران و مسئولین کشور و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را از معرکه‌ها و معرکه‌آفرینی‌ها دور کنند؛ و مواظب باشند که ناخودآگاه آلت دست

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی





افکار و اندیشه‌های تند نگردند؛ و با سعه صدر در کنار یکدیگر مترصد
اوضاع دشمنان باشند.^۱

و یاد در جایی دیگر می‌فرمایند:

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و
ارزش‌های خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و
دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشته کشورها حکومت
دهند تا به دست آنها هر چه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را
به غارت‌زدگی و غریب‌زدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت
و شکست‌قادر بر جلوگیری نباشد و این بهترین راه است برای عقب
نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرت‌ها
بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی بی‌سر و صدا، هر چه هست به جیب
آنان می‌ریزد.^۲

در هر صورت، هر تاریخی که برای این اتفاق در نظر بگیریم، چیزی از اهمیت آن نه
کاسته و نه می‌افزاید؛ زیرا مسائل فرهنگی از اهمیت همیشگی و بالایی برخوردارند تا
جایی که رهبر انقلاب در مورد جایگاه این اهمیت می‌فرمایند:

مسئله مهمی که در ذهن بنده همیشه هست - آن طور که فرمودند، در
جلسه هم مطرح شده - و مورد دغدغه افراد است، مسئله فرهنگ است؛
مهم است. مسئله فرهنگ از مسائل اقتصادی مهمتر است، از مسائل
سیاسی مهمتر است.^۳

البته این موضوع از نگاه سایر ملل و حتی ابرقدرت‌های نظامی نیز پوشیده نمانده است.
مدت‌هاست قدرت‌های بزرگ به این نتیجه رسیده‌اند که ابزارهای نظامی و اقتصادی
توانایی تداوم استیلائی آنها بر جهان را ندارد؛ هر چند این سلاح‌ها شاید آغازگر خوبی
باشند. تاریخ نیز ثابت کرده هر تمدن و قدرتی، به همان اندازه که در دوره طلایی‌اش به
تبلور خویش در عرصه فرهنگ روی آورده، در اعصار بعدی از وی نشانی بوده و اثری.
پل‌کندی در اثر مشهور خود، به زیبایی علت تغییر گرایش قدرت‌های بزرگ از قدرت
نظامی به قدرت فرهنگی را بیان می‌کند:

هر قدرت بزرگی، به همان نسبتی که ترقی می‌کند، برای حفاظت از

۱. صحیفه/امام، ج ۲۱، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۴۱۸.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹/۶/۲۵.

منافع خود و دفع (یا شکست دادن) رقیبان منافع بیشتر و بیشتری را به امور نظامی اختصاص می‌دهد. این امر تا زمانی که اقتصاد داخلی رشدی سریع داشته باشد مشکل ایجاد نمی‌کند، اما بعد از آن، باقی ماندن بر سر تعهدات استراتژیکی و نظامی روز به روز دشوارتر می‌شود. از این رو، قدرت بزرگ در خطر سقوط و افول قرار می‌گیرد...^۱

تاریخچه ۳۱ ساله انقلاب اسلامی نیز گواه این مطلب است که راهکارهای نظامی از بین برنده این درخت تنومند نیست، چه اینکه استراتژی‌های نظامی در نوپایی این شجره طیبه به کار گرفته شد و جواب نداد (هشت سال دفاع مقدس در آغاز به کار جمهوری اسلامی) و اینک که عصر بحران و تثبیت گذشته، هرگز عملیات نظامی جواب‌گو نخواهد بود. این است که پروژه تهاجم فرهنگی^۲ شروع شده و مراحل مثل شبیخون، قتل‌عام^۳ و ناتوی فرهنگی^۴ را پشت سر گذرانده و به جنگ فرهنگی یا جنگ نرم رسیده. اما در این

۱. پل کندی، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ، ترجمه محمد قاندر، ناصر موفقیان و اکبر تبریزی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، صفحه آخر.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۸/۹/۷: «مطلب چهارم این است که امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیع‌تر از انقلاب و علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق‌العاده‌ای است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام - و حتی اسلامی که در توده مردم الجزایر نفوذ دارد - وارد کارزار شده است. فقط یک استثنا دارد و آن اسلام وابسته به دستگاه‌های استعماری و فهدگونه است؛ والا حتی اسلام‌های به معنای اعتقاد عوامانه مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی - و به تعبیر آنها اسلام ایران - که دیگر وضعیت روشن است.»

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد(ع)، ۱۳۷۱/۴/۲۲: «دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل‌عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نیست، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا، چندی پیش گفتیم: «همه امر به معروف و نهی از منکر کنند.» الان هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسئولیت شرعی شماست. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست.»

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸: «من پربروز در روزنامه - البته سه، چهار ماه قبل از این، من مقاله‌اش را دیده بودم - گزارشی از تشکیل «ناتوی فرهنگی» را خواندم. یعنی در مقابل پیمان ناتو که امریکایی‌ها در اروپا به عنوان مقابله با شوروی سابق یک مجموعه مقتدر نظامی به وجود آوردند؛ اما برای سرکوب هر صدای معارض با خودشان در منطقه خاورمیانه و آسیا و غیره از آن استفاده می‌کردند، حالا یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده‌اند. این، بسیار چیز خطرناکی است. البته حالا هم نیست؛ سال‌هاست که این اتفاق افتاده است. مجموعه زنجیره به هم پیوسته رسانه‌های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سررشته تحولات جوامع را به عهده بگیرند؛ حالا که دیگر خیلی هم آسان و رو راست شده است.»





بین باید یک نکته را مورد توجه قرار دهیم:

«در حال حاضر ما در مقام دفاع در جنگ نرم نیستیم بلکه ما آغازگر جنگ نرم بودیم همان طور که پیامبران و ائمه اطهار نیز با جنگ نرم به مقابله با دشمن می پرداختند.»^۱ وقوع انقلاب اسلامی و ارایه مفاهیم، نظریه‌ها و مدل‌های عملی در حوزه‌های سبک زندگی، جهان‌بینی، حکومت‌داری و... ترک بزرگی بر حباب توخالی لیبرال دموکراسی انداخت. اندیشه‌ای که در انتهای جنگ سرد، خود رانه تنها پیروز این نبرد که خاتمه‌بخش تمام مکاتب و پایان‌دهنده تاریخ می دانست، با چالشی جدی روبه‌رو شده بود. هر چه از عمر این انقلاب می گذشت ترکش‌های بیشتری بر این لاشه زیبا اصابت می کرد. موج اسلام‌گرایی در غرب، مباحث صدور انقلاب، نقد و به رخ کشیدن معایب تمدن غربی و... زخم‌هایی بود که این مریض در حال احتضار را وادار به آخرین دفاع از خویش کرد.^۲ کودتا، مناقین، جنگ تحمیلی و امروز، جنگ نرم از آخرین تلاش‌های لیبرال دموکراسی برای باقی ماندن در حوزه نرم‌افزاری جهان است.

برای اینکه در برابر این آخرین واکنش آنها (جنگ نرم غرب علیه جمهوری اسلامی) دست به اقدامی بنزیم لازم است در ابتدا تعریف صحیح و جامعی از آن ارایه دهیم. البته

۱. متن صحبت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین رسایی در برنامه دیروز، امروز، فردا.

۲. در موارد متعدد دولتمردان در غرب برای کم کردن تأثیر پیام انقلاب اسلامی که همان اسلام سیاسی و اجتماعی است و پاسخ به نیاز دین‌خواهی و معنویت‌گرایی در غرب، سعی در تقویت بنیادگرایی مسیحیت و بازگشت آن به عرصه اجتماع کرده‌اند تا بدین وسیله انقلاب اسلامی نتواند از خلأ معنوی موجود در غرب استفاده کند و ایدئولوژی خود را گسترش دهد به طوری که در اواخر دهه ۱۹۹۰، ۹۵۳، نماینده در مجلس سنای آمریکا خواستار بازگشت مجدد دین به عرصه اجتماع و سیاست و برداشتن قید سکولاریسم در جامعه و حکومت آمریکا شدند. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «تأثیر اندیشه‌های حضرت امام (ره) بر جنبش‌های اسلامی معاصر (۲)»، ۱۰ فروردین ۱۳۸۹، کد ۹۱۶۵.

رشد فزاینده‌ای که اسلام در کشورهای اروپایی و آمریکایی داشته است کسانی را که نوعی منافع خود را در خطر می‌دیدند به عکس‌العمل واداشت. تا جایی که روبرت اسپنسر به نقل از برنارد لویس (محقق آلمانی ضد اسلام) می‌گوید: «در پایان این قرن - قرن ۲۱ - اروپا مسلمان خواهد شد.» اسپنسر در جایی دیگر می‌گوید: «هم اکنون خواندن قرآن در برخی کشورها برای دانش‌آموزان مافوق دبیرستان الزامیست.» کارشناسان آمار، با مقایسه رشد دو جمعیت «مسلمان» و «مسیحی» در فرانسه، معتقدند که این کشور حداکثر تا ۴۰ سال آینده به کشوری با اکثریت جمعیت مسلمان تبدیل خواهد شد. این در حالی است که وضعیت بسیاری از کشورهای غربی دیگر نیز شبیه به فرانسه است. نرخ افزایش جمعیت مسیحی در بریتانیا ۱/۶ درصد، در یونان ۱/۳ درصد، در آلمان ۱/۳ درصد، در ایتالیا ۱/۲ درصد و در اسپانیا ۱/۱ درصد است. میانگین رشد جمعیت مسیحیان در ۳۱ کشور اتحادیه اروپا ۱/۳۸ درصد است؛ در حالی که جمعیت‌شناسان و کارشناسان آمار معتقدند که اگر رشد جمعیت یک کشور در ۲۵ سال متوالی کمتر از ۲/۵ درصد باشد نجات فرهنگ و تمدن آن کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. برخی سازمان‌های مسیحی می‌گویند که نوادگان نشان فرهنگ آنها را نخواهند دید بلکه آنها در جوامع اسلامی چشم به جهان خواهند گشود. واتیکان نیز رسماً اعلام کرده است که اینک جمعیت مسلمانان در جهان، از جمعیت کاتولیک بیشتر شده و در ظرف ۵ الی ۶ سال دیگر اسلام بزرگ‌ترین دین جهان خواهد بود. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت استاد انصاریان، دلایل رشد اسلام در غرب.



چون این نوشتار در برهه‌ای نوشته می‌شود که تا به حال تعاریف زیادی از جنگ نرم ارایه شده، این بخش را مختصر کرده و در قسمت بعدی و مهمتر به زمینه‌های بروز جنگ نرم خواهیم پرداخت. اینکه چه می‌شود در کشوری این پدیده رخ می‌دهد و سرآخر، در حد توان این قلم نکاتی را من باب راه‌های مقابله با جنگ نرم متذکر می‌شویم.

اما قبل از اینکه به این مهم بپردازیم - برای آنانی که هنوز اعتقادی به وقوع این پدیده ندارند ولی دائماً خود را پیرو امام و رهبری معرفی می‌کنند - توجه خوانندگان را به دو کلام از معمار کبیر انقلاب و رهبر فرزانه‌مان جلب می‌کنم که ببینیم تا چه حد ایشان، دیگران را از وقوع چنین امری آگاه می‌کردند:

وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارایه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرت‌ها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرت‌های بزرگ هستیم. چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت‌ها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی‌زنند.^۱

این را تصادفاً بنده خودم از یکی از همین رادیوهایی که می‌دانید با پول سرویس‌های امنیتی امریکا به وجود آمد، شنیدم - تصریح هم نکنند، همه می‌فهمند؛ اما تصریح می‌کنند که ما می‌خواهیم با اساس نظام و استوانه‌های آن مقابله کنیم؛ تصریح می‌کنند که باید قانون اساسی نظام عوض شود؛ تصریح می‌کنند که باید براندازی انجام گیرد؛ منتها لطف می‌کنند و می‌گویند براندازی آرام باید انجام گیرد! آیا این بخردانه و هوشمندانه است که ما چشم خود را ببندیم و بگوییم نه، چنین چیزی وجود ندارد؟! واقعاً وجود دارد؛ نشانه‌هایش را می‌بینیم و احتیاج نداریم که دنبال شواهد احتمالی بگردیم.^۲

چیستی جنگ نرم و شکل‌گیری استعمار فرانو

رهبر انقلاب من باب چیستی تهاجمات فرهنگی و جنس آنها می‌فرمایند:

۱. صحیفه/امام، همان، ص ۴۲۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای شورای تأمین استان‌ها، ۱۳۷۹/۱۱/۲۵.



اما تهاجم فقط تهاجم نظامی نیست. دشمن به آن نقاطی متوجه می‌شود که پشتوانه استقامت ملی ماست. دشمن وحدت ملی و ایمان عمیق دینی را هدف قرار می‌دهد. دشمن روحیه صبر و استقامت مردان و زنان ما را هدف قرار می‌دهد؛ این تهاجم از تهاجم نظامی خطرناک‌تر است. در تهاجم نظامی شما طرفتان را می‌شناسید، دشمنان را می‌بینید؛ اما در تهاجم معنوی، تهاجم فرهنگی، تهاجم نرم، شما دشمن را در مقابل چشمتان نمی‌بینید. هوشیاری لازم است. من از همه ملت ایران به خصوص از خانواده‌های شهیدان و از همه شما عزیزان، به خصوص از جوان‌ها خواهش می‌کنم با هوشیاری کامل مرزهای فکری و روحی را حراست کنید. نگذارید دشمن مثل موربانه‌ای به جان پایه‌های فکری و اعتقادی و ایمانی مردم بیفتد و آنها را دچار رخنه کند؛ این مهم است. همه وظیفه داریم مرزهای ایمانی و مرزهای روحی خودمان را حفظ کنیم.^۱

این فرمایشات در فهم چپستی جنگ نرم که بعداً توسط پاره‌ای از تحلیل‌گران تحت عنوان ورود به دوره استعمار فرانو تعبیر شد، نشان می‌دهد که در فضای جنگ نرم استعمار جدیدی متولد می‌شود که به آن استعمار نوع سوم می‌گویند. حسن عباسی در این باره می‌گوید: در این استعمار، دیگر نمی‌آیند زمین و کشور شما را بگیرند، دیگر با کودتا دولت شما را نمی‌گیرند، در این شیوه استعماری می‌آیند و شخص شما را می‌گیرند، بعد باور شما را تغییر می‌دهند. این یعنی قدرت نرم... برای تصرف هر کدام از شما دو جزء وجود شما را باید بگیرند قلب و ذهن تان. اصطلاحی دارند؛ می‌گویند نبرد قلب‌ها و ذهن‌ها. Mind & Heart Battle قلبتان را چگونه تصرف می‌کند؟ ذهن شما چطور؟ کسی که می‌خواهد اراده خود را تحمیل کند، وقتی به قلب شما حکومت کند بر ذهن شما حکومت کند، اراده خود را تحمیل کرده است؛ همان کاری که او می‌خواهد انجام می‌دهید؛ تصرف قلب هر کسی با حب و بغض انجام می‌شود و تصرف ذهن هر کسی با شک و یقین. اگر کسی خواست بداند که کیست، می‌گوید به غیر دل که عزیز و نگاه‌داشتنی‌ست جهان و هر چه در او هست واگذاشتنی‌ست... پس جنگ نرم یعنی گروهی از خود ابلیس تا شیطان‌های جنی و انسی، قلب و ذهن ۷۲ میلیون ایرانی را هدف گرفتند که خود من و شما هم جزو آنها هستیم. و این بار ما با اختیار تصرف

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۲.

تاریخچه ۳۱ ساله انقلاب اسلامی نیز گواه این مطلب است که راهکارهای نظامی از بین برنده این درخت تنومند نیست، چه اینکه استراتژی‌های نظامی در نوپایی این شجره طیبه به کار گرفته شد و جواب نداد و اینک که عصر بحران و تثبیت گذشته، هرگز عملیات نظامی جواب‌گو نخواهد بود. این است که پروژه تهاجم فرهنگی شروع شده و مراحلی مثل شیخون، قتل عام و ناتوی فرهنگی را پشت سر گذرانده و به جنگ فرهنگی یا جنگ نرم رسیده است

می‌شویم؛ اگر خرمشهر و آبادان به جبر دشمن و منفعلانه زیر چکمه بعثی هارفت، قلب و ذهن ما با اختیار است، آنجایی که مؤمن می‌شویم یا کافر.^۱ اینها نمونه‌هایی است از تعاریف صحیحی که در مورد این پدیده ارایه شده؛ به علاوه صدها تعریف درست و گاه‌اشتباهی که پیرامون جنگ نرم گفته‌اند. اگر بخواهیم جمع‌بندی لازمی برای این پدیده انجام دهیم می‌توانیم بیان کنیم که «جنگ نرم پدیده‌ایست تاریخی که طی آن یک طرف جنگ از طریق کارهای فکری، فرهنگی، هنری و ابزارهای رسانه‌ای^۲ سعی می‌کند تا ارزش‌ها و ضد ارزش‌های نیروهای طرف مقابل را به شکل خاصی درآورد تا آنها از روی میل و رقبت به نحو خاصی فکر کنند، احساسات خاصی از خود بروز دهند و رفتارهای

معینی داشته باشند.» با تعاریف مذکور باید گفت جنگ نرم ویژگی‌هایی دارد که می‌توان آنها را به شرح زیر تبیین کرد:

۱. جنگ نرم مخصوص دوره زمانی خاص و مکان ویژه‌ای نیست، بلکه از ابتدای تاریخ و حتی ابتدای خلقت انسان وجود داشته، هر چند در امتداد تاریخ بر اولویتش افزوده شده: فریب حوا توسط شیطان، مناظره موسی با افسون‌گران دربار فرعون، تمسخر، هزل، شاعر و مجنون خواندن پیامبر (ص) در دوران ابتدایی بعثت، بیست سال خانه‌نشینی علی (ع)، سکوت امام حسن مجتبی (ع)... ظهور صوفیه پس از حمله مغول... برخی اصلاحات رضاخانی، اسلام‌زدایی محمدرضا پهلوی، تبلیغات علیه قیام امام خمینی (ره) و... نمونه‌هایی هستند که با مسامحه و به طور صریح مثال‌های وقوع جنگ نرم در طول تاریخ را نشان می‌دهند.

مقام معظم رهبری درباره قدمت این پدیده در صدر اسلام می‌فرمایند:

مهمترین برهه‌ای و زمان و مکانی که تبلیغ آنجا معنا می‌دهد، جایی است که فتنه وجود داشته باشد. بیشترین زحمت در صدر اسلام و در

۱. حسن عباسی، «جنگ نرم چیست؟ چرا سراغ جنگ سخت با ایران نمی‌روند؟»، سایت خبری رجانیوز، ۱۳۸۸/۱۱/۱۷.

۲. رسانه به مفهوم عام





زمان پیغمبر، زحمات مربوط به منافقین بود. بعد از پیغمبر در زمان امیرالمؤمنین زحماتی بود که از درگیری و چالش حکومت اسلامی با افرادی که مدعی اسلام بودند، به وجود می‌آمد. بعد هم همین جور؛ در دوران ائمه (علیهم‌السلام) هم همین جور؛ دوران غبارآلودگی فضا. والا آن وقتی که جنگ بدر هست، کار، دشوار نیست؛ آن وقتی که در میدان‌های نبرد حاضر می‌شوند، با دشمنانی که مشخص است این دشمن چه می‌گوید، کار دشوار نیست. آن وقتی مسئله مشکل است که امیرالمؤمنین در مقابل کسانی واقع می‌شود که اینها مدعی اسلام‌اند و معتقد به اسلام هم هستند؛ اینجور نبود که معتقد به اسلام هم نباشند، از اسلام برگشته باشند؛ نه، معتقدند به اسلام، راه را غلط می‌روند، هواهای نفسانی کار دستشان می‌دهد. این، مشکل‌ترین وضع است که افراد را به شبهه می‌اندازد.^۱

۲. اینکه عنوان می‌شود جنگ نرم مبتنی بر مباحث فکری، فرهنگی و هنری است به این معناست که جنس جنگ نرم از این نوع است. به عبارت دیگر جنس جنگ نرم از جنس فعالیت‌های نظامی و فشارهای اقتصادی و سیاسی نیست. یعنی محتوای این جنگ را مباحث تئوریک، نظریه‌های فرهنگی و ابداعات هنری تشکیل می‌دهد و خبری از تحریم‌های اقتصادی، معاملات سیاسی و تسلیحات جنگی نیست. به عنوان مثال در فتنه ۸۸، شاهد پخش خبرهای جهت‌دار، کلیپ‌ها و موسیقی‌های ضد نظام، عکس‌های تحریف‌شده علیه جمهوری اسلامی و دولت، کاریکاتورهایی که به تمسخر شخصیت‌ها می‌پرداختند، میتینگ‌ها و تجمعات مختلط و مختل‌کننده نظم عمومی بودیم که ریشه در مباحث فکری موجود در علوم انسانی تدریس شده در دانشگاه‌ها دارد. اما در همین فتنه، از اعتصابات گسترده، تحریم‌های اقتصادی و جنگ مسلحانه توسط فتنه‌گران خبری نبود.

در تأیید این نکته، در کلام رهبری می‌خوانیم که:

می‌بینید، دیگران با این کارهای هنرمندانه‌ای که بعضاً دارند، دارند یک باطل‌هایی را تبلیغ می‌کنند؛ شگفت اینکه ما هم همان حرف‌ها را قبول می‌کنیم! همین سریال کره‌ای که دارد پخش می‌شود و همه دارند آن را می‌بینند، یک تاریخ‌سازی و افسانه باطل است؛ آدم اگر بخواهد

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۹/۲۲.

توی شاهنامه بگردد و اینجور داستانی را پیدا کند، ده، پانزده تا از این داستان‌ها می‌شود پیدا کرد. منتها طرف هنر به کار برده؛ وقتی کسی هنرمندانه کار می‌کند، پاداشش همین است که جنابعالی هم که هیچ علاقه‌ای به آن تاریخ و به آن فرهنگ ندارد، می‌نشینید و با کمال علاقه گوش می‌کنید و خواهی، نخواهی آن فرهنگ را جذب می‌کنید! این خاصیت هنر خوب است.^۱

۳. اگر محتوای جنگ نرم را آن چیزی بدانیم که در بالا بیان شد، این محتوا برای انتقال به مخاطب به ابزاری نیاز دارد که این ابزار چیزی نیست جز رسانه؛ و منظور از رسانه هر وسیله‌ایست که به انتقال مطلب می‌پردازد. حال این ابزار می‌تواند کتاب و کلاس درس، یک تابلوی نقاشی، یک قطعه موسیقی، طراحی داخلی و خارجی خانه، طرز پوشش، نحوه بیان، یک فیلم یا سریال نمایشی، یک پیامک و حتی عکس پس‌زمینه تلفن همراه، تابلوی تبلیغاتی یک فروشگاه یا شکل یک اتومبیل باشد.

درست کاری، زنده نگه داشتن اندیشه‌های امام و انقلاب، روحیه انسجام و اتحاد اسلامی - آن چیزی که قرآن هم ما را به او امر می‌کند، تفکرات ما هم به او امر می‌کند، انقلاب هم ما را به او حمل می‌کند و امر می‌کند - با برادران مسلمان، با هم‌میهنان، حالت اتحاد و انسجام داشتن، تعصب متقابل مثبت نسبت به یکدیگر داشتن، که در عرض گستره امت اسلامی هم همین جور است. اینها فرهنگ است. یکی از آنها هم البته فرهنگ عفاف و فرهنگ ساده‌زیستی است. این کارها به عهده کیست؟ رسانه‌ها خیلی نقش دارند؛ اما رسانه‌ها قالب‌اند؛ محتوا و مضمون، دست ماست...^۲

۴. اصولاً فکر، احساس و عمل انسان‌ها مبتنی بر ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی است که آگاهانه یا ناآگاهانه در ضمیر وجودشان قرار گرفته. امکان دارد جنس ارزش یک فرد، مادی‌گرایانه و منفعت‌جویانه باشد یا طبق ایده و فکری خاص یا عناصر تأثیرگذار دیگر. نکته مهم این است که باید مجموعه ارزش‌های یک فرد را طیف‌گونه و ترکیبی از ارزش‌های مختلف بدانیم. اینکه فردی را صرفاً دارای ارزش‌های مادی یا الهی بدانیم، درست به نظر نمی‌رسد، هر چند در اکثر افراد نوع خاصی از ارزش‌ها غالب است.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با جمعی از شعرا، ۱۴/۶/۱۳۸۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۵/۶/۱۳۸۹.



مقام معظم رهبری:

اما تهاجم فقط تهاجم نظامی نیست. دشمن به آن نقاطی متوجه می‌شود که پشتوانه استقامت ملی ماست. دشمن وحدت ملی و ایمان عمیق دینی را هدف قرار می‌دهد. دشمن روحیه صبر و استقامت مردان و زنان ما را هدف قرار می‌دهد؛ این تهاجم از تهاجم نظامی خطرناک‌تر است. در تهاجم نظامی شما طرفتان را می‌شناسید، دشمنتان را می‌بینید؛ اما در تهاجم معنوی، تهاجم فرهنگی، تهاجم نرم، شما دشمن را در مقابل چشمتان نمی‌بینید. هوشیاری لازم است...

در رأی‌دهی، در روابط متقابل اجتماعی، نوع مناسبات اقتصادی، نحوه انجام اعمال مذهبی و هزاران مثال ریز و درشت دیگر است. نکته‌ای که وجود دارد این است که چون اعمال انسان‌ها ترکیبی از محرک‌های فکری و احساسی است به همین دلیل برای اینکه فرد مورد نظر عمل خاصی را انجام دهد باید یا طرز فکرش تغییر کند یا احساسات خاصی در وی تحریک شود. (فرآیند شخصیت‌سازی) برای این کار نیز رسانه‌های مختلف کارکردهای متفاوتی پیدا می‌کنند. کتاب‌ها، مقالات، سمینارها و در مجموع رسانه‌های دانشگاهی بیشتر بر تغییر طرز فکر و رسانه‌های عمومی مثل تلویزیون، سینما، سایت‌های خبری و... بر القای احساسات خاص همت می‌گمارند.

زمینه‌ها و بسترهای جنگ نرم

با تأمل در زمینه‌های بررسی جنگ نرم می‌توان سه زمینه مختلف را که توأم با هم عمل می‌کنند، از یکدیگر تفکیک کرد. این سه زمینه عبارت‌اند از:

۱. بسترسازی مسائل گوناگون به خصوص مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی

و علمی

در ظاهر جنگ نرم از مسائل سیاسی، اقتصادی، مذهبی، علمی و... اثر بارز و کاملاً ملموسی نیست اما همین امور می‌توانند زمینه و بستر ساز این پدیده باشند. به عبارت

دیگر، وقوع نواقص و عیوب مختلف در این حوزه‌ها می‌توانند شرایط ذهنی و عینی را در انسان‌ها برای پذیرش قلبی وجود اختلال در ارزش‌های پیشینی و جایگزینی ارزش‌های جدید و به تبع کنار نهادن رفتارهای قبلی و انجام رفتارهای جدید مهیا سازد. علت این قضیه نیز به این برمی‌گردد که ارزش‌های هر فرد رابطه تنگاتنگی با نمادهای بیرونی آن ارزش دارد و عموماً اگر نماد بیرونی یک ارزش، در ظاهر دارای شرایطی متفاوت با ویژگی‌های آن ارزش باشد، می‌توان انتظار تزلزل در آن ارزش‌ها را در فرد دارای آن ارزش داشت. به عنوان مثال شکاف بین مردم و نظام سیاسی در حکومتی که ادعای دوجانبه بودن این رابطه را دارد، مشکلات اقتصادی وارد شده بر مردم در مملکتی که دائماً بر طبل تجمل‌گرایی می‌کوبد، مناسبات ناهنجار اجتماعی مثل تضاد طبقاتی و عدم عدالت اجتماعی در جامعه‌ای که خود را نماد عدالت معرفی می‌کند، دعوای مذهبی در بین مردمی که عموماً تحت تصور یک مذهب زندگی می‌کنند و حتی یک نظریه که نظریه‌های دیگر و به تبع ارزش‌های دیگر را به چالش می‌کشد، کشف یا اختراع علمی تازه‌ای که دنیایی دیگر با باورها و نبایدهای دیگر را فراروی انسان‌ها قرار می‌دهد یا حتی در سطوح پایین‌تر اما بنیادی‌تر، بر خورد نادرست اولیا با فرزندان در شرایطی که خانواده به ثبات خویش می‌اندیشد یا رفتار ناشایست مسئولین با زیردستان و ارباب‌رجوع در ساختاری اداری که مجری طرح تکریم ارباب‌رجوع است، می‌توانند از زمینه‌سازان جنگ نرم در یک مملکت باشند. اهمیت این نکته تا آنجاست که امام خمینی (ره) در همان روزهای اول انقلاب پیرامون این قضیه می‌فرماید:

آن چیزی که مشکل است این است که این کمیته‌ها در سرتاسر ایران - شما فقط تهران را ملاحظه نکنید - در سرتاسر ایران... گاهی افراد غیر صالحی در آنها پیدا شده است؛ یا کمیته‌ها اصل از افراد غیر صالح تشکیل شده است، آن هم همه به اسم انقلاب و به اسم کمیته فلان؛ و اینها کارهایی انجام می‌دهند که ضد انقلاب است، کارهایی انجام می‌دهند که برخلاف شرع اسلام است؛ و این موجب این می‌شود که چهره انقلابی ما را مشوه کنند، هم در داخل و هم در خارج؛ که بگویند این پاسداران انقلاب و این کمیته‌ها همه کمیته فلان و پاسدار انقلاب اسلام هستند و مع ذلک این کارها دارد انجام می‌گیرد، پس معلوم می‌شود که اسلام، این وضع را دارد اسلام؛ این آشفتگی‌ها را اسلام می‌خواهد! آنهایی که دشمن‌اند وقتی که یک جا، دو جا، ده جا یک امر





خلاف واقع بشود، دیگر ملاحظه این [را] نمی‌کنند که پانصد جا امر صحیح واقع شده است، یک چند جا هم امر خلاف واقع شده؛ آنها همان امر خلاف را انگشت روی آن می‌گذارند و همه را می‌گویند: روحانیت را می‌گویند، اسلام را می‌گویند، انقلاب را می‌گویند.^۱

۲. تحت تأثیر قرار گرفتن انسان‌ها، از راه نفوذ قلبی

تحت تأثیر قرار دادن نیروهای طرف مقابل که عموماً مردم آن طرف جنگ هستند و قاعدتاً همگی انسان‌اند و بشر، یک پیش‌فرض اساسی را در خود جا داده. پیش‌فرض اساسی نهفته در این جملات این است که «انسان موجودی مختار نبوده و نمی‌تواند شخصیت خود را بسازد و برای خویش تصمیم‌گیری کند و تحت تأثیر محیط پیرامون خود است و هر چیزی که از روی جبر بر وی وارد می‌آید را می‌پذیرد و به کار می‌بندد.» به عبارت دیگر اصلی‌ترین پیش‌فرضی که در جنگ نرم (چه در تعاریفش و چه در مسائل عملی و اجرایی‌اش) نهفته است، ریشه در دعوای قدیمی «جبر و اختیار» دارد. از سال‌های پیش تا به امروز و در اقصی نقاط این کره خاکی، چه بین نخبگان و چه بین عموم این سؤال مطرح بوده که آیا شخصیت، افکار، احساسات و اعمال ما انسان‌ها ساخته خودمان است یا اینکه بدون اراده ما (چه به زور، چه از روی اقتناع) انجام می‌پذیرد؟ در این بین هم همواره عده‌ای طرفدار جبر‌گرایی بوده‌اند و علت همه رفتارهای انسانی را خارج از اراده انسان می‌دانستند. در مقابل افرادی بودند که برای عوامل بیرونی و خارجی تأثیرگذار بر ویژگی‌های انسانی هیچ ارزشی قائل نبودند و انسان را کاملاً دست‌پرورده اراده خویش می‌پنداشتند. البته بودند افرادی که راه صحیح را طی کردند و نه قائل به جبر مطلق بودند و نه آزادی اختیاری بی‌نهایت. اما آنچه در عرصه نظری و عملی جنگ نرم به عنوان پیش‌فرض وجود دارد، ریشه در جبر‌گرایی داشته به این شکل که شخصیت انسان‌ها را محصول عوامل بیرونی و خارجی تأثیرگذار بر انسان‌ها می‌دانند. در نتیجه از آنجا که فعالان عرصه جنگ نرم این مقوله را به عنوان پیش‌فرض قبول کرده‌اند که شخصیت انسان‌ها و به تبع، افکار، احساسات و اعمال آنها از حوزه اختیار ایشان خارج است و به وسیله عوامل خارج از وجودشان ساخته می‌شود، پس می‌توان به وسیله ابزارهایی که توانایی تأثیرگذاری بر انسان‌ها را دارند، شخصیت آنها را ساخت و طی یک فرآیند تدریجی، طرز فکر، شکل احساسات و نحوه اعمال ایشان را طوری تنظیم کرد که در مواقع مختلف کنش‌ها یا واکنش‌هایی از خود بروز دهند که تأمین‌کننده منافع ما

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۶.

باشد. در گام بعد و پس از پذیرش این نکته که انسان‌ها قابلیت تأثیرپذیری از بیرون را دارند، وارد این مرحله می‌شویم که چگونه باید بر روی آنها تأثیر گذاشت؟ اینجاست که فکر و فرهنگ و هنر، ابزار دست مستکبران و شیاطین و طاغوتیان قرار می‌گیرد و سعی می‌کنند هر نوع محصولی که در این سه بخش (فکر، فرهنگ و هنر) قابلیت تأثیرگذاری بر قلوب دیگران را دارد، تولید کنند و به شکلی ناآگاهانه و از روی رغبت به انسان‌های آن طرف جبهه نبرد بقبولانند تا در آینده، بدون خونریزی و حتی کوچکترین مقاومتی، این نیرو و تأمین‌کننده منافع ایشان باشد. متأسفانه باید گفت این پیش‌فرض تا حدود زیادی درست بوده و در زمان‌های وقوع فتنه، با موجی از انسان‌ها مواجه‌ایم که عموماً تحت تأثیر ابزارهای محرک احساس و عاطفه، عنان اختیار خود را به دست دیگران می‌سپارند و می‌شوند آنچه نباید باشند. به عبارت دیگر، شاید هیچ چیز مثل ویژگی‌های شخصیتی که باعث پذیرش بی‌چون و چرای مطالب پیرامونی می‌شود نمی‌تواند نقش بهترین زمینه‌ساز برای جنگ نرم را ایفا کند و این دقیقاً همان بی‌بصیرتی است:

انسان باید بصیرت پیدا کند. این بصیرت به چه معناست؟... این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا می‌کند، تدبیر کند؛ سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند؛ به تعبیر امیرالمؤمنین، اعتبار کند:

«رحم الله امرء تفکر فاعتبر»؛ فکر کند و بر اساس این فکر، اعتبار کند؛ یعنی با تدبیر مسائل را بسنجد - «واعتبر فأبصر» - با این سنجش، بصیرت پیدا کند. حوادث را درست نگاه کردن، درست سنجیدن، در آنها تدبیر کردن، در انسان بصیرت ایجاد می‌کند؛ یعنی بینایی ایجاد می‌کند و انسان چشمش به حقیقت باز می‌شود.

امیرالمؤمنین (علیه الصلاه و السلام) در جای دیگر می‌فرماید: «فانما البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر»؛ بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را بر صداها نبندد؛ وقتی شنید، بیندیشد. هر شنیده‌ای را نمی‌شود به صرف شنیدن رد کرد یا قبول کرد؛ باید اندیشید. «البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر».

نظر یعنی نگاه کند، چشم خود را نبندد. ایراد کار بسیاری از کسانی که



در لغزشگاه‌های بی‌بصیرتی لغزیدند و سرنگون شدند، این است که نگاه نکردند و چشم خودشان را بر یک حقایق واضح بستند. انسان باید نگاه کند؛ وقتی که نگاه کرد، آنگاه خواهد دید. ما خیلی اوقات اصلاً حاضر نیستیم یک چیزهایی را نگاه کنیم...

ما اگر بخواهیم بصیرت پیدا کنیم، باید چشم را باز کنیم؛ باید ببینیم. یک چیزهایی هست که قابل دیدن است. اگر ما از آنها سطحی عبور کنیم، آنها را نبینیم، طبعاً اشتباه می‌کنیم.^۱

به نظر می‌رسد میزان تأثیرپذیری ما از محیط پیرامون یکی از معیارهایی است که ما را در جمع عوام جامعه و یا خواص قرار می‌دهد؛ یعنی می‌توان گفت هر چه میزان تأثیرپذیری فرد از عوامل پیرامونی بیشتر باشد، وی عامی‌تر و سطحی‌تر و در مقابل هر چه میزان مقاومت وی در برابر هجمه ارزش‌هایی که قصد تسخیر ذهن و روح و احساس وی را دارند بیشتر باشد و به ازای این ارزش‌های وارداتی جایگزینی در شخصیت خود و هویتش داشته باشد، وی نخبه‌تر و خاص‌تر است. به همین دلیل در جنگ نرم پیش روی ما خواص واقعی نه تنها تحت تأثیر هجوم ارزش‌های معارض قرار نگرفته‌اند بلکه به مقابله با آن برخاستند و بر عکس عوام و حتی عوام خواص‌نما، در این نبرد فرهنگی اسیر نشدند و به قتل نرسیدند. البته ذکر این نکته بدیهی است که قاعدتاً همه ما به چیزی تحت عنوان مشورت نیازمندیم و هرگز مشورت به معنی زیر یوق و اجبار کسی رفتن محسوب نمی‌شود و آنقدر این تمایز عیان است که توضیح بیشتر آن لازم به نظر نمی‌رسد.

۳. ضعف تئوریک انسان‌ها در حوزه مبانی اعتقادی

هر چند عده زیادی از انسان‌ها در شرایط فتنه، با زمینه‌سازی مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و به خاطر شخصیت نفوذپذیرشان، تحت تأثیر عوامل بیرونی دچار غفلت شده و جزء مجروحان و کشته‌شدگان این نوع جنگ قلمداد می‌شوند اما هستند عده معدودی که از این فضاها جدا هستند و با وجود ثبات شخصیت و قدرت تحلیل مسائل مختلف، به علت استدلال‌های عقلی قوی که بر آنها اقامه می‌شود در زمین دشمن قرار گرفته و جزء نیروهای آن‌طرفی محسوب می‌شوند. گرچه این افراد به خاطر ضعفی که در مبانی اعتقادی‌شان رخ داده دچار این عارضه می‌شوند و مدتی در مقام شک به سر می‌برند اما ای کاش اکثر مجروحین جنگ نرم از این دسته بودند، زیرا چنین افرادی اولاً به راحتی توسط دشمن قابل تسخیر نیستند و باید تلاش عقلی قابل قبولی انجام

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۸/۴.

داد تا آنها را قانع ساخت و ثانیاً به آدم‌هایی که از روی عقل به جریانی گرایش پیدا کرده‌اند می‌توان امید برگشت داشت؛ زیرا چنین افرادی اگر دچار مسائل احساسی نشوند می‌توانند با استدلال‌ات عقلی (بستگی دارد کدام طرف نبرد حجت‌ها و ادله محکم‌تری بیاورد) از شک بیرون بیایند و به مقام حقیقت برسند. به عبارت دیگر، بنیادی‌ترین عامل در عده بسیار معدودی از افراد گمراه‌شده در جنگ

جنس جنگ نرم از جنس فعالیت‌های نظامی و فشارهای اقتصادی و سیاسی نیست؛ یعنی محتوای این جنگ را مباحث تئوریک، نظریه‌های فرهنگی و ابداعات هنری تشکیل می‌دهد و خبری از تحریم‌های اقتصادی، معاملات سیاسی و تسلیحات جنگی نیست

نرم و شرایط فتنه، اختلال در نظام معرفتی و بنیان‌های دانشی ارزش‌های آنهاست. البته ناگفته نماند اکثر مطالبی که در رسانه‌ها برای تأثیرگذاری بر افراد تولید می‌شود، زیربنای عقلی دارد و وجود همین نکته است که این زمینه را از انزوای بیرون می‌آورد و نقش پررنگ‌تری به آن می‌بخشد:

یک مسئله، مسئله درس فلسفه و رشته فلسفه است. توجه بکنید؛ اهمیت فقه و عظمت فقه نباید ما را غافل کند از اهمیت درس فلسفه و رشته فلسفه و علم فلسفه؛ هر کدام از اینها مسئولیتی دارند. رشته فقه مسئولیاتی دارد، فلسفه هم مسئولیت‌های بزرگی بر دوش دارد. پرچم فلسفه اسلامی دست حوزه‌های علمیه بوده است و باید باشد و بماند. اگر شما این پرچم را زمین بگذارید، دیگرانی که احیاناً صلاحیت لازم را ندارند، این پرچم را برمی‌دارند؛ تدریس فلسفه و دانش فلسفه می‌افتد دست کسانی که شاید صلاحیت‌های لازم را برایش نداشته باشند. امروز اگر نظام و جامعه ما از فلسفه محروم بماند، در مقابل این شبهات گوناگون، این فلسفه‌های وارداتی مختلف، لخت و بی‌دفاع خواهد ماند. آن چیزی که می‌تواند جواب شماها را بدهد، غالباً فقه نیست؛ علوم عقلی است؛ فلسفه و کلام. اینها لازم است. در حوزه، اینها رشته‌های مهمی است. رشته مهم دیگر، تفسیر است؛ انس با قرآن، معرفت قرآنی. ما نباید از تفسیر محروم بمانیم. درس تفسیر مهم است، درس فلسفه مهم است؛ اینها رشته‌های بسیار باارزشی است.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.





برونرفت

برای مقابله با هجمه‌های پیش رو، دو سطح کلان در نظر گرفته شده است: راهکارهای سلبی و راهکارهای ایجابی.

۱. راهکارهای سلبی

همان‌طور که در قسمت زمینه‌های بروز جنگ نرم اشاره کردیم، بسترسازی این پدیده عموماً از طریق وقوع مسائل ناهنجار و اختلال‌زا در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. به این معنی که دشمنان برای اثبات حقانیت خود، زیر سؤال بردن انقلاب و جمهوری اسلامی و پیدا کردن سوژه برای طرح فعالیت‌های مختلف، اکثراً در پی نقطه ضعفی می‌گردند تا از آن برای نیل به اهدافشان بهره ببرند. حداقل تجربه فتنه ۸۸ نشان می‌دهد اگر این نقاط ضعف وجود نداشت، حجم عظیمی از ظرفیت طرف مقابل برای سنگ‌اندازی بر سر راه جمهوری اسلامی به وجود نمی‌آمد. به طور مثال نارضایتی عمومی از اشرافیت مدیران، تحرک ضعیف قوه قضاییه در برآورده ساختن مطالبات قانونی مردم، دغدغه‌های غیر مردمی مسئولان در حوزه عملکردهایشان و... به عنوان نقاط ضعف جمهوری اسلامی در حوزه مباحث سیاسی تلقی می‌شود که دقیقاً در جریان جنگ نرم پیش رو، برای غیر مردمی و غیر اسلامی نشان دادن نظام از آنها بهره می‌جستند. یا نبود عدالت اجتماعی مطلوب (امری که تحقق آن شعار اصلی دولت نهم و دهم بوده) از اساسی‌ترین نقاط ضعف جمهوری اسلامی و مهمترین بسترهای وقوع فتنه اخیر محسوب می‌شود. شکاف طبقاتی، اختلاس‌های مالی مفسدان اقتصادی، بی‌کاری و... نیز از مهمترین عوامل زمینه‌ساز این پدیده در حوزه اقتصادی است؛ هر چند متأثر از مباحث سیاسی نیز می‌باشد. در حوزه مباحث فرهنگی نیز باز تولید و باز نشر مفاهیم، نظریه‌ها و الگوهای غربی که در خلأ وجود نظریه‌پردازی اسلامی نشر و نمو یافته‌اند و دانشگاه‌های ما به خصوص دانشکده‌های علوم انسانی ما را اشغال کرده‌اند و در آثار هنری ما (چه سینما، چه موسیقی و چه تلویزیون به عنوان مهمترین رسانه‌ها) متبلور شده و گسترش یافته‌اند، از دیگر بسترسازان جنگ نرم فعلی است.

اینکه برای ممانعت از زمینه‌سازی چنین پدیده‌هایی باید مانع از رخداد آنها شد و تا حد امکان از ایجاد نقاط ضعف در بخش‌های مختلف جلوگیری کرد، بدیهی است اما چگونگی آن مسئله است. بدین معنا که در فرآیند راهکارهای سلبی مقابله با جنگ نرم ابزار ما چیست و چگونه می‌توانیم وقوع آنها را کاهش دهیم. به نظر می‌رسد در کنار راه‌هایی که می‌تواند وجود داشته باشد، «اهتمام به نقد درون‌گفتمانی و مطالبه‌گری»

یکی از بهترین ابزارهای ما برای چنین کاری است. اگر برای سطوح مختلفی که برخی از آنها را در مثال بالا برشمردیم، قوه نقدکننده‌ای وجود داشته باشد که مستقل از مراکز قدرت، به رصد کردن اوضاع حوزه خویش بپردازد و تربیونی برای بیان مطالب خود و اختیارات قانونی به منظور پی‌گیری نقدهای وارد شده داشته باشد، می‌توان در بلندمدت شاهد کاهش

این‌گونه زمینه‌سازی‌ها بود و در ضمن، با پر کردن حوزه نقد توسط نیروهای خودی، مکان خالی نقد در دست نیروهای معارض قرار نمی‌گیرد تا به جای انتقاد سازنده، دست به تخریب بزنند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

من بارها گفته‌ام؛ از آن روزی باید ترسید که جوان ما، دانشجوی ما در دانشگاه انگیزه طرح مسئله، طرح سؤال، طرح درخواست نداشته باشد. همه همت ما باید این باشد که این روحیه مطالبه، خواستن و مدعا داشتن در زمینه‌های گوناگون را در نسل جوان کشورمان - به خصوص نسل جوان علمی - گسترش بدهیم. اگر این شد، ممکن است به همه آن مطالبات نتوان پاسخ داد - کما اینکه در کوتاه‌مدت همین جور هم هست؛ به همه مطالبات در کوتاه‌مدت یقیناً نمی‌شود پاسخ داد؛ ظرفیت‌ها محدود است - لیکن یقیناً آینده خوب و یک افق روشن با چنین مطالباتی جلوی چشم است.

یک نکته دیگری که در دنباله آن مطالبه دانشجویی عرض می‌کنم، این است که مطالبه کردن با دشمنی کردن فرق دارد. اینکه ما گفتم گاهی اوقات معارضه با مسئولان کشور نشود - که الان هم همین را تأکید می‌کنیم؛ معارضه نباید بشود - این به معنای انتقاد نکردن نیست؛ به معنای مطالبه نکردن نیست...^۱

به عنوان مثال و برای روشن شدن بحث، اگر برای حوزه مدیریتی کشور نهادی انتقادگر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دانشجویان نخبه، برترین‌های کنکور و فعالان تشکل‌های سیاسی - فرهنگی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶/۷/۱۷.



به نظر می‌رسد میزان تأثیر پذیری ما از محیط پیرامون یکی از معیارهایی است که ما را در جمع عوام جامعه و یا خواص قرار می‌دهد؛ یعنی می‌توان گفت هر چه میزان تأثیر پذیری فرد از عوامل پیرامونی بیشتر باشد، وی عامی‌تر و سطحی‌تر و در مقابل هر چه میزان مقاومت وی در برابر هجمه ارزش‌هایی که قصد تسخیر ذهن و روح و احساس وی را دارند بیشتر باشد و به ازای این ارزش‌های وارداتی جایگزینی در شخصیت خود و هویتش داشته باشد، وی نخبه‌تر و خاص‌تر است. به همین دلیل در جنگ نرم پیش روی ما خواص واقعی نه تنها تحت تأثیر هجوم ارزش‌های معارض قرار نگرفته‌اند بلکه به مقابله با آن برخاستند

که مستقل بوده و اختیارات قانونی دارد در نظر گرفته شود، این نهاد با تکرار و پی‌گیری یکی از نقاط ضعف این حوزه مثل اشرافیت مدیران، هم بر مدیران اشرافی فشار وارد می‌سازد (که انتظار می‌رود به تبع این فشار در عملکرد چنین افرادی تغییر را شاهد باشیم) و هم باعث می‌شود تا نقد این رفتار توسط نیروهایی صورت نگیرد که از این ضعف برای تخریب نظام بهره می‌برند و نیت خیری در بیان آن ندارند. به عبارت دیگر، وجود نقص در اجرا بدیهی است، اما بیان نقایص

و ارایه راهکار برای برون‌رفت از آنها اگر توسط نیروهای خودی انجام نپذیرد، توسط دشمنانی انجام می‌شود که قصد حذف آن مجموعه را دارند. البته این نقد صرفاً در حوزه نهادهای دولتی و حکومتی نباید صورت بگیرد و نقد اجتماعی نیز باید در دستور کار باشد؛ زیرا دیده شده از بعضی تفکرات و اعمال افراد در مراودات اجتماعی نیز برای زمینه‌سازی جنگ نرم بهره جسته شده. مثل انجام بعضی رفتارها که خلاف شأن یک مسلمان است (دروغ گفتن، غیبت کردن، بدخواهی دیگران و...) اما توسط مسلمانان ظاهری انجام می‌شود و همین قضیه تبدیل به یکی از نقاط ضعف جامعه اسلامی و بستر ساز فتنه می‌گردد.

نکته آخر در این باره اینکه اگر نهادی مستقل و مختار برای نقد حوزه‌های حکومتی و اجتماعی به وجود نیامد، این دلیلی بر رفع تکلیف ما در این حوزه نیست و می‌طلبد همه آنهایی که ادعای «حزب‌اللهی بودن» دارند، شیوه‌های نقد صحیح را آموخته و در این امر لازم و ضروری دست به کار شوند و منتظر کسی برای مهیا کردن آنها در این کار نباشند.

۲. راهکارهای ایجابی

الف. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، «بی‌بصیرتی» یا به تعبیر ما «تحت تأثیر شرایط پیرامونی قرار گرفتن» عاملی زیربنایی و پنهانی است که در شخصیت افراد وجود داشته و باعث می‌شود تا فرد دارای چنین شخصیتی مانند خمیر شکل پذیری باشد که به

وسیله ابزارهای رسانه‌ای و فضاهای القاکننده ارزش‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون درآید. به عبارت دیگر این رسانه‌ها نیستند که عامل اصلی شکل‌پذیری افراد و جوامع هستند بلکه شخصیت شکل‌پذیر افراد است که زمینه را برای این کار مهیا می‌سازد و رسانه‌ها تنها بر خرابه هویت افراد بنای خویش را بالا می‌برند.

برای مقابله با این حالت دو راهکار پیش‌رو قرار دارد. راهکار اول این است که وارد فعالیت‌های رسانه‌ای شویم و با افزایش تولیدات خود، قدرتمان را در این حوزه بالا ببریم و به نوعی این ما باشیم که شکل‌دهنده شخصیت افراد باشیم و از این ضعف هویتی، ما بهره‌برداری کنیم. هر چند این راه حل در جای خود باید مورد استفاده قرار بگیرد و در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت، اما استفاده صرف از این راهکار و تلقی کردن آن به عنوان اساسی‌ترین راه حل دو ایراد اساسی دارد:

ایراد اول اینکه با بهره‌گیری انحصاری از این ترفند، ما تا وقتی می‌توانیم خیال‌مان از بابت منحرف نشدن جامعه راحت باشد که قدرت دست بالای رسانه‌ای از آن ما باشد. همین که لرزشی در این امر ایجاد شود، باید دل ما نیز بلرزد که مبادا جامعه از دستمان در برود. پس این راه حل باثبات نیست و نمی‌تواند برای یک بازه بلندمدت، ایمنی معنوی را به جامعه اهدا سازد؛ آن هم در شرایطی که امروزه قدرت رسانه‌ای ما بسیار پایین‌تر از دشمن پیش‌رو است.

ایراد دوم اینکه تنها استفاده از ابزارهای رسانه‌ای توسط نیروهای خیر برای شکل دادن افراد، در شرایطی که مشکل اساسی آنها که همان عدم بصیرت است همچنان پابرجاست، مصداق به زور بهشت بردن افراد است و قطعاً فاقد ارزش. به عبارت دیگر، در این شرایط شما چیزی را به کسی می‌دهی که قدرش را نمی‌شناسد و از این فرد چه انتظاری می‌توان داشت.

اما به نظر می‌رسد راهکار دیگری نیز وجود دارد. اگر بتوان کاری کرد این مشکل شخصیتی و هویتی بر طرف گردد، می‌توان انتظار داشت تلاش رسانه‌ها و فضاهای القاکننده چندان تأثیری نداشته باشد و نگرانی جدی از قرار گرفتن در معرض چنین ابزارهایی و ترویج آنها در جامعه و ده‌ها دغدغه دیگر نیز تا حد زیادی کاهش یابد.

«تربیت مبتنی بر نقد و پرسش» پادزهر شخصیت تأثیرپذیر از محیط پیرامونی است. بی‌توجهی عمیقی که در نهادهای آموزشی و پرورشی ما اعم از انواع رسانه‌های خودی، دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌های آزاد، مدارس، خانواده‌ها و... به امر تربیت افراد، از کودک گرفته تا افراد مسن وجود دارد، باعث شده تا با شخصیت‌هایی روبه‌رو باشیم





که به قول قدیمی‌ها: «گل وجودشان به خوبی لگد نخورده» و با هویتی پرداخته نشده پا به عرصه تعاملات اجتماعی نهاده‌اند و با انواع مشکلات مواجه‌اند. در عرصه جامعه به انسان‌هایی برمی‌خوریم که بدون تأمل کافی به مقولات پیرامونی و در حوزه‌های مختلف، تنها پذیرنده منفعل چیزهایی هستند که به آنها القا می‌شود و این افراد با پذیرفتن این مقولات زندگی خود را به خطر می‌اندازند؛ در حالی که اگر افراد را مبتنی بر نقد و پرسش تربیت کنیم، می‌توان شاهد افرادی بود که در مواجهه با هر چیز بیرونی، با نگاهی منتقدانه و عاقلانه و با صبر و تدبیر به طرح پرسش‌هایی در مورد آنها می‌پردازند و اگر جواب قابل قبولی بگیرند به دریافت آنها مبادرت می‌ورزند و در غیر این صورت...

من مکرر این جمله امیرالمؤمنین را به نظر مردم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «الا ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر والصبر». می‌دانید، سختی پرچم امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین دشمن و دوست آنچنان واضح نبودند. دشمن همان حرف‌هایی را می‌زد که دوست می‌زند؛ همان نماز جماعت را که توار دوگاه امیرالمؤمنین می‌خواندند، توار دوگاه طرف مقابل هم - در جنگ جمل و صفین و نهروان - می‌خواندند. حالا شما باشید، چه کار می‌کنید؟ به شما می‌گویند: آقا! این طرف مقابل، باطل است. شما می‌گویید: آ، با این نماز، با این عبادت! بعضی‌شان مثل خوارج که خیلی هم عبادتشان آب و رنگ داشت؛ خیلی. امیرالمؤمنین از تاریکی شب استفاده کرد و از اردوگاه خوارج عبور کرد، دید یکی دارد با صدای خوشی می‌خواند: «أمن هو قانت آناء اللیل» - آیه قرآن را نصفه شب دارد می‌خواند؛ با صدای خیلی گرم و تکان دهنده‌ای - یک نفر کنار حضرت بود، گفت: یا امیرالمؤمنین! به به! خوش به حال این کسی که دارد این آیه را به این قشنگی می‌خواند. ای کاش من یک مویی در بدن او بودم؛ چون او به بهشت می‌رود؛ حتماً، یقیناً؛ من هم با برکت او به بهشت می‌روم. این گذشت، جنگ نهروان شروع شد. بعد که دشمنان کشته شدند و مغلوب شدند، امیرالمؤمنین آمد بالا سر کشته‌های دشمن، همین‌طور عبور می‌کرد و می‌گفت بعضی‌ها را که به رو افتاده بودند، بلندشان کنید؛ بلند می‌کردند، حضرت با اینها حرف می‌زد. آنها



مرده بودند، اما می‌خواست اصحاب بشنوند. یکی را گفت بلند کنید، بلند کردند. به همان کسی که آن شب همراهش بود، حضرت فرمود: این شخص را می‌شناسی؟ گفت: نه. گفت: این همان کسی است که تو آرزو کردی یک مواز بدن او باشی، که آن شب داشت آن قرآن را با آن لحن سوزناک می‌خواند! اینجا در مقابل قرآن ناطق، امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) می‌ایستد، شمشیر می‌کشد! چون بصیرت نیست؛ بصیرت نیست، نمی‌تواند اوضاع را بفهمد.^۱

اگر فردی دارای چنین شخصیتی باشد، احتمال گرایشش به سمت فعالیت‌های اقتصادی گلدکوئیستی که تحت وسوسه افراد تشویق به این امر می‌شود، کاهش می‌یابد. چون می‌توان با سؤال کردن در مورد نحوه کارکرد چنین سیستم‌های اقتصادی، بررسی عاقبت افرادی که در دام آنها افتاده‌اند، رجوع به متخصصان حوزه اقتصاد و... چشمانی باز پیدا کرد و دید آنچه را که پنهان شده.

اگر فردی این چنینی باشد، به راحتی تحت وسوسه افرادی قرار نمی‌گیرد که وی را به سمت مواد مخدر می‌کشاند. با پرسش از ماهیت چنین موادی، پرسش از متخصصان پزشکی، دیدن عاقبت افرادی که به این مواد دچارند و... احتمال در دام این افیون افتادن کاهش می‌یابد.

فردی با این شخصیت، با دعوت به عرفان‌های دروغین، یکباره قافیه را وا نمی‌دهد و به باتلاق خرافات و سوء استفاده‌های دیگر فرو نمی‌رود. اگر کسی معیار دین در دستش باشد و در مواجهه با این پدیده‌ها تنها مقایسه کوچکی به دست دهد، از بزرگان دین بپرسد که این به ظاهر ادیان چیست و... فردی نمی‌شود که عاقبت خود را ختم به شر کند.

اگر فردی دارای چنین شخصیتی باشد، با شنیدن اولین اخبار و تحلیل و گفت‌ووشنودها در مورد حادثه‌ای سیاسی که شاید به تازگی رخ داده و هنوز بسیاری از ابعادش پنهان است، سریعاً موضع‌گیری نمی‌کند و بدون توجه به نگاه‌های متفاوت و نقدهایی که به صحبت‌های اولیه وارد می‌شود، تکلیف خود را با مسائل سیاسی مشخص نمی‌کند.

می‌بینیم که شخصیت تأثیرپذیر از محیط پیرامونی، نه تنها در فتنه‌های سیاسی دچار بحران می‌شود که در ابعاد مختلف زندگی‌اش نیز به مشکل بر خورد می‌کند. هر چند این عامل تنها علت مشکلات نامبرده نیست، اما قطعاً یکی از دلایل است زیرا خداوند

۱. دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۳۸۸/۵/۵.



در قرآن انسان را به دعایی فرا می خواند که وی را از شر وسوسه های خناس نجات دهد. در نتیجه اگر در نظام تربیتی جامعه خود به تربیت منتقدانه و پرسش گرایانه اهتمام بورزیم، می توانیم در مقابل معضل برشمرده کاری انجام دهیم. البته نه در تخصص نگارنده این سطور است و نه در حوصله این مقاله که به توضیح عملیاتی کردن تربیت پرسش گرایانه و منتقدانه بپردازیم. قاعدتاً متخصصان امور دینی، پرورشی و تربیتی باید به توضیح بیشتر این مقوله بپردازند و در جهت عملیاتی کردن آن اقدام نمایند.

ب. شاید در نگاه اول به نظر آید با ذکر موارد بالا قصد داریم تا ورود به عرصه رسانه ای را چندان مهم جلوه ندهیم، اما در چهارچوب نگاه مذکور، باز هم دلایلی برای پرداختن به مقوله رسانه وجود دارد. زیرا اولاً ما در شرایط فعلی، در خلأ یا نقطه صفر نیستیم تا طی یک برنامه بلندمدت بتوانیم تربیت منتقدانه و روحیه مطالبه گری را در وجود تک تک افراد جامعه خویش قرار دهیم و خیال مان نیز از فعالیت های دشمن راحت باشد. در وضعیت کنونی خیلی از افراد جامعه به علت شکل گیری شخصیت شان و تصلبی که در تغییر آن وجود دارد، امکان گرایش به نکات اساسی که برشمردیم را ندارند و در ضمن تحت فشار رسانه ای بیگانگان، به شکل های شخصیتی آنها در می آیند. در نتیجه به عنوان یک راهبرد کوتاه مدت، رسانه می تواند ابزار مناسبی در دست ما باشد و در عرض فعالیت هایی که می بایست در حوزه های تربیتی و مطالبه گری انجام دهیم، برای افرادی که گفته شد، از فعالیت در حوزه این ابزار بهره ببریم. ثانیاً شاید خیلی خوش بینانه باشد که تصور کنیم اگر الان در نقطه صفر بودیم و دشمن ما هیچ کاری علیه ما انجام نمی داد و در ضمن می توانستیم روی تک تک افراد جامعه کار کنیم، همه این افراد چنان شکل می گرفتند که آسیب ناپذیر بودند. باید قبول کنیم همه آدم ها از طریق تربیت منتقدان درست نمی شوند و برای تأثیر گذاری روی این افراد (حتی اگر عده ای معدود باشند) شاید چاره ای جز توسل به ابزار رسانه نداریم. ثالثاً اگر وجه الغاکنندگی و تحمیل غیر مستقیم رسانه کنترل شود، می تواند انتقال دهنده محتوای انتقادی و تربیتی مورد نظر ما باشد و به عنوان مؤثرترین ابزار ترویج این نگاه قلمداد گردد. رابعاً با بررسی حالات خواص جامعه به نظر می رسد با اینکه از ایشان توقع می رود تا از شخصیتی مستحکم تر برخوردار باشند و تحت تأثیر محیط پیرامونی خود قرار نگیرند، اما باز هم دچار می شوند. فراموشی و غفلت انسان ها که به حکم انسان بودن امری بدهی است، در وقوع چنین حوادثی بی تأثیر نیست. حال اگر در جامعه مکانیسمی وجود داشت که تا حد امکان غفلت را از انسان دور می کرد، می توانستیم باز هم احتمال وقوع حوادث این چنینی را

کاهش دهیم. به نظر می‌رسد رسانه می‌تواند چنین نقشی را نیز ایفا کند. حال که اهمیت مقوله رسانه معلوم شد نیاز است به معضلی بپردازیم که نیروهای حزب‌اللهی در این حوزه به آن دچارند و آن عدم حضور مؤثر در امر فعالیت‌های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، قدرت نیروهای حزب‌الله با طرف مقابل قابل مقایسه نیست که می‌تواند دلایل مختلف داشته باشد. اما عدم پشتیبانی مالی و حمایت‌های لازم از تولیدات مورد نیاز و پرداختن به مقولات غیر ضروری به همراه ضعف تکنیکی - هنری ما از مهمترین دلایل این امر است. اگر این عرصه را قسمتی از خاکریزهای جنگ امروز بدانیم، سرباز حاضر

در این خاکریز باید قبل از ورود به میدان جنگ، برای مبارزه در این عرصه تربیت شده باشد. اما متأسفانه نیروهای تربیت‌شده ما در این حوزه به تعداد لازم نیستند و این باعث می‌شود تا نیروهای حزب‌اللهی به «مقام تولید» نرسند و دفاعی در این جبهه صورت نپذیرد چه برسد به حمله و نفوذ در خاک دشمن. ما برای حضور در خاکریزهای جدید باید تولید کنیم و قبل از تولید باید برای آن تربیت شویم و اگر در سطح عملیاتی کردن این مسئله، به آن نپردازیم دچار خسران عظیمی خواهیم شد. در کنار این قضیه شاهد هستیم نهادهایی که امروزه حکم ارتش ما را در این جنگ بر عهده دارند و باید تأمین‌کننده ابزارهای جنگ فرهنگی باشند، به جای سرمایه‌گذاری روی سلاح‌های مؤثر، از ابزارهای کم‌اثر یا خنثی حمایت مالی و معنوی می‌نمایند و این باعث می‌شود تا توپ و تانک این جنگ، تبدیل به ساختمان و پرده و بنر شود و ما در این نقطه که هستیم غرق شویم. به عبارت دیگر، رسیدن به مقام تولید و طی مقدمات نیل به آن، از اساسی‌ترین راهکارهای ایجابی ما در جنگ امروز است.

اما نکته‌ای که در این بین وجود دارد: رسانه برای انتقال چه محتوایی؟ به عبارت دیگر، هنرمند ما که شاید خیلی در مقوله محتوایی آگاهی ندارد - همان‌طور که امروزه

«بی‌بصیرتی» یا به تعبیر دیگر «تحت تأثیر شرایط پیرامونی قرار گرفتن» عاملی زیربنایی و پنهانی است که در شخصیت افراد وجود داشته و باعث می‌شود تا فرد دارای چنین شخصیتی مانند خمیر شکل‌پذیری باشد که به وسیله ابزارهای رسانه‌ای و فضاهای القاکننده ارزش‌های مختلف، به شکل‌های گوناگون درآید. به عبارت دیگر این رسانه‌ها نیستند که عامل اصلی شکل‌پذیری افراد و جوامع هستند بلکه شخصیت شکل‌پذیر افراد است که زمینه را برای این کار مهیا می‌سازد و رسانه‌ها تنها بر خرابه هویت افراد بنای خویش را بالا می‌برند





دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند

شاهد آن هستیم - قرار است چه محتوایی را انتقال دهد؟ به نظر می‌رسد در باب تربیت نیروهای حزب‌الله برای رسیدن به مقام تولید، تربیت محتوایی آنها نقش بسزایی ایفا می‌کند و اینجاست که پای حوزه و دانشگاه به میدان جنگ باز می‌شود. این دو نهاد می‌بایست تأمین‌کننده نیاز ما در حوزه محتوا باشند.

تأمین‌کننده محتوا در جهت مطالبه‌گری، تربیت منتقدانه، غفلت‌زدایی از جامعه و کلیه معارف اسلامی و انسانی. اما معضلی در این بین وجود دارد و آن نبود فضایی برای تعامل هنرمندان و اهل فکر این جامعه است. به عبارت دیگر، عموماً با فعالیت‌هایی مواجه هستیم که یا کار رسانه‌ای بی‌محتواست (اگر نگوییم بدمحتوا) یا آثاری علمی است که برای عموم نیست و به قول صاحب‌نظران این عرصه «زبان زمان را دارا نیستند». به نظر می‌رسد یکی از فعالیت‌های ایجابی ما در جنگ امروز، فراهم کردن محیطی است برای تعامل این دو قشر تا از نیاز هم مطلع شده و شاهد تولیدات فاخر باشیم.

اما فعالیت‌های حوزه و دانشگاه صرفاً معطوف به تولید محتوای رسانه‌ها نیست. این دو نهاد مهم برای رفع نقایص علوم اسلامی به خصوص علوم انسانی اسلامی، همانند هنرمندان که در حوزه رسانه باید به مقام تولید برسند، باید در حوزه علم به مقام تولید برسند و دست به نظریه‌پردازی بزنند. اگر ما در بخش علوم اسلامی شاهد آثار جدی باشیم هم خلاً موجود در این بخش جبران می‌شود و هم تولیدات موجود، توانایی رفع مشکل افرادی را دارد که در جنگ نرم فعلی، مشکل اعتقادی - علمی دارند.

دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند. امروز کشور ما از دانشگاه این را می‌خواهد. دانشگاه را مشغول چه کاری کنند که دانشجو و استاد راز این راه باز بدانند؟ یقین بدانید یکی از چیزهایی که امروز مورد توجه سرویس‌های اطلاعاتی است، این نکته است که ببینند چگونه می‌توانند دانشجوی بیدار و دانشگاه آگاه ایرانی را از آن راهی که می‌تواند به اعتلای کشور بی‌انجامد، منصرف کنند و مانعش بشوند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.